

تجلی ظهور در ادب منظوم معاصر

اسحاق طغیانی و سیدمرتضی میرسعیدی
دکتری زبان و ادبیات فارسی / کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

کلیدواژه‌ها

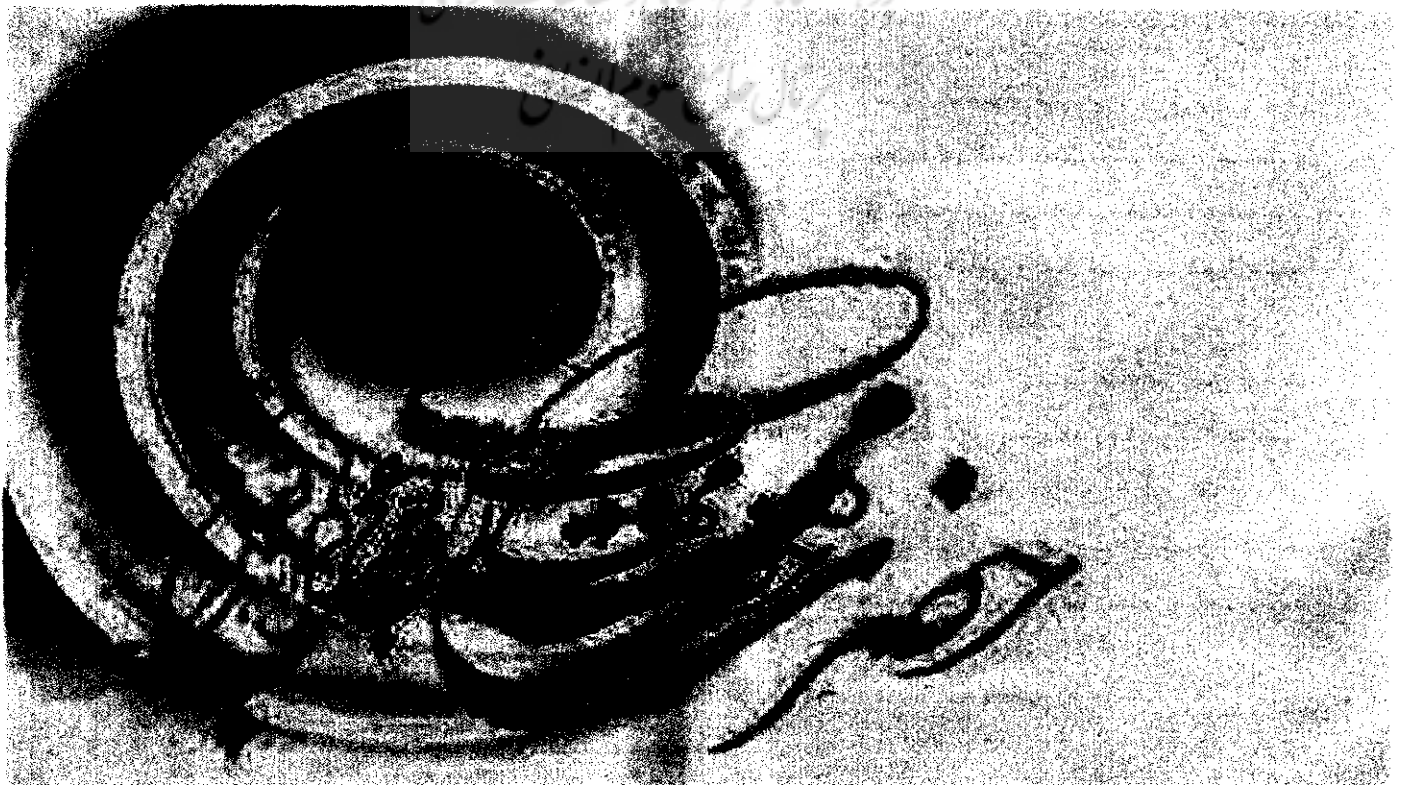
مهدویت، امام مهدی (عج)، عدالت، ظهور، انتظار، غیبت، اشعار مهدوی، شعر معاصر.

چکیده

این پژوهش، در صدد طرح و بررسی موضوع مهدویت، به ویژه مقوله انتظار و ظهور در آثار شاعران برجسته دوران معاصر، به ویژه پس از انقلاب مشروطه است. نتایجی که از این پژوهش حاصل شد، بیانگر عمق شیفتگی و دل‌دادگی شاعران پارسی‌گوی، به وجود باعظمت حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه‌السلام است؛ این شور و اشتیاق موجب شده است تا بزرگانی از شعرا با بهره‌گیری از نام، صفات و ویژگی‌های حضرت، به تبیین مسأله مهدویت بپردازند، و با نگاه شاعرانه خود، از مقوله‌های غیبت، انتظار، ظهور و عدالت سخن گویند.

مقدمه

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، امید به آینده و استقرار صلح و عدل، امری فطری است که در طول تاریخ، با آفرینش هر فردی همراه بوده، و ویژه هیچ قوم و ملت خاصی نبوده است. از این جهت، همه افراد بشر، بر اساس فطرت ذاتی خود، در آرزوی روزی به سر می‌برند که جهان بشریت در سایه رهبری الهی و آسمانی، از ظلم و ستم ظالمان و ستم‌کاران نجات یابد، فساد و تباهی در جهان پایان پذیرد، انسان‌ها از وضع فلاکت‌بار موجود، نجات یابند، از نابسامانی، ناامنی و بدبختی خلاص شوند، و سرانجام، به کمال مطلوب و زندگی سعادت‌مندانه‌ای که شایسته مقام انسان است نایل آیند. به همین دلیل، در



شمار زیادی از شاعران و بزرگان ادبی کشورهای مختلف اسلامی نیز با مدح و منقبت حضرت ولی عصر علیه السلام، شدت علاقه، دل‌بستگی و شیفتگی خود را به آن وجود مقدس به نمایش گذاشته‌اند، و در این زمینه، اشعار فراوانی را به زبان‌های فارسی، عربی، اردو و ترکی سروده‌اند.

مسأله «مهدویت» از دیرباز در شعر و ادب فارسی مطرح بوده است، و شاعران فارسی زبان، گاهی به صورت کنایی و غیر مستقیم، و گاهی به شکل روشن و صریح، از مهدی موعود علیه السلام سخن به میان آورده‌اند.

گروهی از طلایه‌داران شعر فارسی در سده‌های آغازین هجری قمری، در قالب قصیده‌های شورانگیز یا به طور غیر مستقیم، با استفاده از واژه‌های کلیدی؛ همچون «مهدی»، «عیسی»، «دجال» و نظایر آن به این موضوع پرداخته‌اند، و اعتقاد خود را به اصل مسأله «مهدویت» آشکار کرده‌اند.

بزرگان شعر و ادب فارسی، پس از قرون اولیه اسلامی، در دوران رونق سبک‌های خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت ادبی نیز ابیات، اشعار، قصاید و دیوان‌هایی را به این موضوع مهم، اختصاص داده‌اند.

در عرصه ادبیات معاصر نیز بحث «مهدویت»، جایگاه ویژه‌ای دارد. این موضوع در شعر معاصر به طور عام، و در شعر سنتی آن به طور خاص مورد توجه جمع کثیری از بزرگان شعر و ادب بوده

تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، و به همه ظلم‌ها، جنایت‌ها و خیانت‌های بشری خاتمه خواهد داد، و حکومت جهانی خود را بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد، سخن به میان آمده است.

مسأله ظهور این مصلح بزرگ جهانی در دین مبین اسلام نیز مسأله‌ای اصیل، ریشه‌دار و با سابقه به شمار می‌رود که با گذشت زمان و تغییر و تحولات مادی و معنوی جوامع اسلامی، کهنه و فرسوده نشده است، و به دست فراموشی سپرده نخواهد شد.

اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مسأله «مهدویت» از مسائل حیاتی اسلام و از اعتقادات قطعی همه مسلمانان است. اهل تسنن و تشیع و فرق مختلف آن‌ها، از ابتدای شکل‌گیری، بر این عقیده اتفاق نظر داشته‌اند، و آن را جزء عقاید قطعی خود دانسته‌اند.

عموم مسلمانان - به ویژه شیعیان - عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ضروریات مذهب است، و این مسأله، از موضوعاتی است که بخشی از آیات کریمه قرآن مجید و روایات متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را به خود اختصاص داده است.

اهمیت مسأله «مهدویت» به حدی است که دانشمندان و نویسندگان بزرگ شیعی و سنی، کتاب‌های فراوانی را در این باره، به رشته تحریر درآورده‌اند.

**شاعران
فارسی زبان،
گاهی به صورت
کنایی و غیر
مستقیم، و
گاهی به شکل
روشن و صریح،
از مهدی
موعود علیه السلام سخن
به میان آورده‌اند**

است. نفوذ غیر قابل انکار و درخور ستایش برخی از این آثار در بین مردم کوچه و بازار، به حدّی است که اشعار آن‌ها، نُقل مجالس و محافل مذهبی بوده، و زبان زد خاص و عام شده است. از این جهت ارزش و اهمیت این موضوع، آشکار و ضرورت تحقیق و بررسی آن، امری بدیهی است. در این مقاله تنها به یک جنبه از شعر مهدوی می‌پردازیم، و آن، موضوع ظهور در شعر سنتی معاصر است.

تجلی ظهور در ادب منظوم معاصر

ظهور بزرگ منجی عالم بشریت، حضرت مهدی علیه السلام امری حتمی و مسلم است، و بدون هیچ تردیدی واقع خواهد شد. در روایتی از عبدالله بن عباس آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لو لم یبق من الدنیا إلا لیلة لطول الله تلك اللیلة حتی یملك رجل من اهل بیتی یواطی اسمه وأسم ابیه اسم ابي یلأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، و یقسم المال بالسویة، و یجعل الله الغنی فی قلوب هذه الأمة فیملك سبعاً أو تسعاً لاخیر فی عیش الحیات بعد المهدی»؛ یعنی: اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک شب، هر آینه، خدای تعالی آن شب را طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من به خلافت رسد که نامش نام من است، و نام پدرش نام پدر من. دنیا را آن‌چنان که از جور انباشته شده است، از عدل انباشته می‌سازد، و مال را برابر بخش می‌کند، و خدای تعالی توانگری در دل‌های این امت

قرار می‌دهد. پس او هفت سال حکم می‌راند - یا نه سال - و بعد از وی در زندگانی، هیچ خبر نیست»^۱.

بنابراین، در روزگاری که دنیا از ظلم، جور و بی‌عدالتی پر می‌شود، جامعه بشری منتظر است تا به دست منجی و مصلحی توانا به ساحل نجات برسد، و این اراده الهی است که بالأخره انتظار را به پایان می‌برد، و با حاکمیت مستضعفان، ظهور را بشارت می‌دهد: «ونرید أن نمنّ علی آلذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم آلوارثین»^۲.

مسأله ظهور کلی و فراگیر حضرت ولی عصر علیه السلام در شعر مهدوی، از وسعت قابل توجهی برخوردار است، و بیشتر شاعرانی که در مدح و منقبت امام زمان اشعاری سروده‌اند، به این موضوع، اشاراتی داشته‌اند.

در شعر ظهور، مسائل گوناگونی مطرح بوده و هست که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) بشارت ظهور؛

ب) علائم ظهور؛

ج) کیفیت ظهور؛

د) درخواست و آرزوی ظهور.

در این قسمت، راجع به این چهار مسأله، شواهدی خواهیم آورد، و می‌کوشیم تا ابعاد موضوعی شعر ظهور را تبیین کنیم. در این جهت، از اشعار شاعرانی یاد



**جامعه بشارت
منتظر است تا
به دست منجی
و مصلحی توانا
به ساحل نجات
برسد، و این
اراده الهی است
که بالأخره
انتظار را به
پایان می‌برد**

۱. نامه دانشوران، ج ۲، ص ۷۱۹ و ۷۲۰ به نقل از:

معین، محمد، تحلیل هفت پیکر نظامی، ص ۲۹.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

خواهیم کرد که در زمینه موضوعات مربوط به ظهور، آثار قابل ذکری دارند.

۱. حاج میرزا حبیب خراسانی (م ۱۳۲۷ق) «حبیب» در قصیده‌ای، ظهور و پیدایی امام را امری ازلی و همیشگی می‌داند، و از آن نور جاودان و سر هستی می‌خواهد جان و دل ما را که از دوری حضرت در امتحان قرار گرفته است، با ظهور خود، از امتحان الهی بیرون آورد:

ای ظهور ازل ای نور ابد سر وجود
تا کی از هجر تو جان و دل ما متحن است؟
رخ برافروز که مهری تو و گیتی فلک است
قد برافراز که سروی تو و عالم چمن است^۱
همو در ترکیب‌بند مهدوی، درخواست

ظهور تام و تمامی کرده، و از او می‌خواهد آتش دل حبیب را که از دوری و هجران حضرت، شعله‌ور شده است، خاموش کند:
مهر رخ تو نهفته تا چند؟
راز دل ما نگفته تا چند؟
آن نرگس نیم‌خواب مخمور

چون بخت حبیب خفته تا چند؟
آن مهر وفا به ابر تا کی؟
وان بدر صفا گرفته تا چند؟
در سینه دل حبیب بی‌دل

از آتش هجر تفته تا چند؟
روی تو ندیده واستانت
هر صبح مژه نرفته تا چند
گفتی و شنفتی و ندیدیم

این گفته و این شنفته تا چند
روی تو تمام‌تر ظهوری است
نادیدن دیده از قصوری است^۲

حاج میرزا حبیب خراسانی، ضمن قصیده‌ای که در مدح حضرت سروده است، دوران پس از ظهور و برپایی دولت عدالت‌گستر مهدوی را به تصویر می‌کشد، و در تبیین عدالت مهدوی، به حدیثی اشاره دارد که می‌فرماید: در دوران ظهور، گرگ و میش که از اضداد هستند با یکدیگر در یک گله زندگی می‌کنند:

چون همای دولتش بال عدالت گسترَد
بیضه افلاک را پنهان به زیر پر کند
... خصم را آواره سازد، دوست را خوش دل کند
شرک را بی‌چاره سازد کفر را مضطر کند
... گرگ را با میش در یک گله چوپانی دهد
وحش را با طیر در یک کاخ، هم‌منظر کند^۳

۲. حاجب.

در بند ششم ترکیب‌بندی که در مدح و میلاد آخرین ودیعه الهی، حضرت بقیة الله الأعظم - أرواح العالمین له الفداء - سروده است، دوران حیات خود را همان عصر ظهور حضرت معرفی می‌کند، و بدین وسیله، ظهور موفور السرور آن امام همام را از نظر زمانی، بسیار نزدیک می‌داند:

ای زده در عرش کبریا علم کوس
وی ز تو بانگ اذان و نغمه ناقوس
بنده فرمان توست دادگر روم
چاکر دربان توست پادشاه روس
... عصر ظهور تو گشت بر همه عالم
روز قیام تو گشت بر همه محسوس

۱. خراسانی، حبیب، دیوان، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۵۲.



در دوران
ظهور، گرگ و
میش که از
اضداد هستند با
یکدیگر در یک
گله زندگی
می‌کنند

ای شه آفاق گیر، عصر ظهور است
چند نهی ملک و دین به دشمن منحوس
...کعبه مقصود گشت قبله مسجود
مهد زمین از ظهور مهدی موعود^۱

۳. حضوری سلماسی (م ۱۳۳۰ق)

مرحوم حضوری سلماسی در قسمتی از
قصیده مهدوی خود، ضمن اشاره به مکان
ظهور امام عصر^{علیه السلام}، از گفتار مردم پس از
رؤیت آن جمال جمیل، سخن به میان
می آورد:

اندر آن ساعت که اندر کعبه گردی آشکار
لشگرت بگرفته خط استوا تا قیروان
آن بدین گوید: نبی گشته به گیتی آشکار
وین بدان گوید: علی گردیده در دوران عیان
آن بدین گوید: ببینش جوشن احمد به بر
وین بدان گوید: ببینش تیغ حیدر بر میان
پشت از یک سو زده صف، صاحبان دین و داد
هم ز دیگر سو خداوندان شمشیر و سنان^۲
همو در بیت دیگری آرزو می کند که
روزگار پیر غیبت، با ظهور او جوان شود:

ای صاحب الزمان ولی حق که کردگار

قسطاس عدل را ز تو برپا کند همی
خواهم که روزگار غیابت که گشته پیر
ایزد هم از ظهور تو برپا کند همی^۳

۴. طرب شیرازی (م ۱۳۳۰ق)

«طرب» در شعر مهدوی خود، درباره
کیفیت ظهور آن بزرگوار، مواردی را بیان
می کند که در بحث مهدویت، با تکیه با منابع
شیعه و سنی، بدان استناد می شود؛ از جمله
به روایاتی اشاره دارد که به عدد سی صد و

سیزده یاور امام^{علیه السلام} در هنگام ظهور اشاره
دارد.

طرب اصفهانی که به مناسبت میلاد
خجسته حضرت مهدی^{علیه السلام} این قصیده را
سروده است، می گوید:

آفاق کند چو روضه فردوس

روزی که ز رخ، نقاب بردارد
بر خویش چو جوشن غزا پوشد
بر دست چو رایت ظفر دارد
آن هندی حیدری به کف گیرد
آن جوشن داودی به بر دارد
با سی صد و سیزده نفر یاور

یاری ز خدای دادگر دارد
با یاری کردگار کی حاجت
با سی صد و سیزده نفر دارد؟^۴

همو در ابیات دیگری به احادیثی اشاره
دارد که درباره کشتن ستم کاران است:
روزی که بر کف آرد آن تیغ حیدری
جسبریل بر فرزند بر فرق او لوا
چون شیر خشمناک در آید به دشت کین
از کشته پشته سازد در عرصه غزا^۵

در حدیثی از امام صادق^{علیه السلام} که در این
موضوع آمده است، امام^{علیه السلام} می فرماید:
«آن چنان حضرت، دمار از روزگار
ستم کاران بر آورد که نادان گوید: "اگر او از

۱. حاجب شیرازی، میرزا حیدرعلی، دیوان،
ص ۱۶۳.

۲. مصاحبی نایینی، محمدعلی، تذکره مدینه الابد،
ج ۲، ص ۷۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۶۳.

۴. مجاهدی، محمدعلی، خوشه های طلایی،
صص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۵. همان، ص ۲۱۰.



حضور

سلماسی، در

قسمتی از

قصیده مهدوی

خود، ضمن

اشاره به مکان

ظهور امام

عصر^{علیه السلام}، از گفتار

مردم پس از

رؤیت آن جمال

جمیل، سخن به

میان می آورد

تبار پیامبر ﷺ بود، ترخم می آورد».

شاعر با تکیه بر این نوع احادیث، از کشته پشته ساختن امام علی را در هنگام ظهور، به حضرتش نسبت داده است.

۵. ادیب الممالک فراهانی (م ۱۳۳۶ق)

در قصیده‌ای که در پانزدهم شعبان ۱۳۱۶ق انشا کرده است، ضمن تهنیت میلاد امام موعود علی با اشاره به دوران ظهور و مبارزه حضرت با کفر و باطل، دورنمایی از حکومت عدل مهدوی را به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

مهی طالع شد از گردون رفعت

که سازد خیره ماه و مشتری را

نماید نقد و قلب هر کسی صاف

زند بر سکه زر جعفری را

سلیمان را به کاخ اندر نشاند

ستاند از ددان انگشتری را

چراغ آل ابراهیم افروخت

به جان آذربتان آذری را

ز خاشاک حوادث پاک سازد

زالال چشمه پیغمبری را

برآرد دیده ز ندیق و ملحد

بسوزاند جهود خیبری را^۱

سپس در ابیات پایانی، از حضرتش

می‌خواهد که با ظهور خود، بر تخت

حاکمیت نشیند، و از شمشیر خود، دوزخی

برای دشمنان فراهم آورد:

تو بر تخت شهی بنشین و از رخ

خجل کن آفتاب خاوری را

تف تیغت بر اعدا همچو دوزخ

نماید توده خاکستری را^۲

همو در قصیده‌ای با چهار بار تجدید مطلع، ضمن مدح مولانا صاحب العصر و الزمان علی به قیام آخر زمان آن حضرت اشاره دارد، و چند ویژگی اصلی آن حرکت از جمله جهانی بودن قیام، مبارزه با دجال و ستم‌گران، اقتدای حضرت عیسی علی به او، انتقام‌گیری و پیروزی نهایی را ذکر می‌کند و می‌گوید:

بر کاخ نصرش ای فتی (نصر من الله) آیتی

در جام فتحش شربتی ز (إننا فتحنا) ریخته

چون برده بردارد ز رو گیرد جهان از چهارسو

از بس کسرشمه ناز او از روی زیبا ریخته

روح الله آید جان به کف در درگهش با صدشعف

گردد به راهش از شعف خون مسیحا ریخته

دجال‌ها را برکشد با صد مذلتشان کشد

هم نار گیران خاشد هم آب ترسا ریخته

خونی که هنگام جدل در سینه کراریل

از اهل صفین و جمل وز این کوا ریخته

خواهد تلافی کرد تا فرصت به دست آوردنا

خونشان کند از گردنا بر سطح غیرا ریخته

ای مهدی صاحب زمان کز عکس تیغت آسمان

رنگ شفق را جاودان بر طاق خضرا ریخته^۳

۶. علامه شیخ محمدحسین غروی

اصفهانی (م ۱۳۶۱ق)

علامه در اشعار مهدوی، با بیان فراگیری

کفر، علامتی از ظهور آن منجی عالم بشریت

را ذکر می‌کند، سیل فتنه کفر را موجب تیره

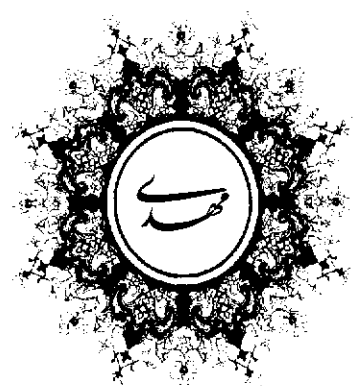
شدن آب زلال اسلام می‌داند، و با بیان

۱. ادیب الممالک فراهانی، میرزا صادق خان، دیوان

کامل، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۴۵۳.



در ابیات
پایانی، از
حضرتش
می‌خواهد که با
ظهور خود، بر
تخت حاکمیت
نشیند، و از
شمشیر خود،
دوزخی برای
دشمنان فراهم
آورد

این که وی تکیه‌گاه مردم عالم است، به جهانی بودن حکومتش اشاره می‌کند، و از او می‌خواهد که گوشه‌چشمی بر آن‌ها داشته باشد:

از سیل فتنه کفر، اسلام تیره‌گون است

دین مبین زیون است در پنجه نصاری

ای هر دل از تو خرم پشت و پناه عالم

بنگر دو چار صد غم یکمشت بینوا را

ای رحمت الهی در باب مفتقر را

شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را^۱

مرحوم علامه شیخ محمدحسین غروی

اصفهانی با اشاره به اوضاع پیش از ظهور و

با بیان این که زمانه را برای ظهور امام منتظر

مناسب می‌بیند، از این که کعبه دل‌ها را

بت‌خانه می‌بیند نگران است، و بر این عقیده

است که زمان برافراشتن پرچم اسلام و

انتقام و خون‌خواهی از قاتلان ابا عبدالله

الحسین علیه السلام فرارسیده است:

ای رخت قبله توحید و درت کوی امید

تا به کی کعبه دل‌ها همه بیت‌الوثن است

کعبه درگه تو قبله ارواح و عقول

خاک پاک ره تو، سجده‌گه مرد و زن است

... ای که در ظلّ لوای تو کند گردون جای

نوبت رایت اسلام و برافراشتن است

ای ز شمشیر تو از بیم، دل دهر دو نیم

گاه خون‌خواهی شاهنشاه خونین کفن است^۲

منتقم علیه السلام را با ظالمان و ستم‌گران روایت می‌کند:

چون کشد تیغ پی رزم به هنگام ظهور

دارد آن عرصه و آن جنگ تماشای دگر

می‌کند فاش خداوند علیّ اعلی

دست و تیغ علی عالی اعلای دگر^۳

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: در قائم

ما چند سنت از سنن پیامبران است... از

(حضرت) محمد صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است.

در روایتی دیگر از امام محمدباقر علیه السلام

است که فرمود: «در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پنج

شبهت از پیغمبران است؛ شبهت یونس بن

متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و

محمد صلوات الله علیهم... و اما شبهاتی که

به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دارد: قیام به

شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و

جباران و گردن‌کشان و پیروزی وی به

وسیله شمشیر و رعبی است که در دل‌ها

پدید می‌آورد.^۴

هم چنین مرحوم فصیح الزمان در بیت

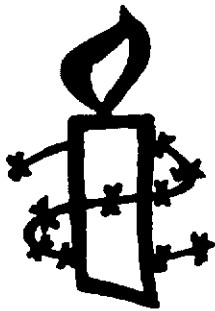
زیر، وضعیت جهان را پس از ظهور

حضرت، به بهشت تشبیه می‌کند، و

می‌گوید:

آن که عالم را به عدل و داد سازد چون بهشت

آن که سبقت رای او از سرّ اسکندر گرفت^۵



فصیح الزمان...

وضعیت جهان را

پس از ظهور

حضرت، به

بهشت تشبیه

می‌کند

۱. غروی اصفهانی، محمدحسین، دیوان، ص ۲۰۳.

۲. همان، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳. شیرازی (رضوانی)، فصیح الزمان، دیوان،

ص ۱۶۳.

۴. دوانی، علی، موعودی که جهان در انتظار او

است، صص ۴۸۰ - ۴۸۱.

۵. شیرازی (رضوانی)، فصیح الزمان، دیوان،

ص ۱۴۶.

۸. ملک الشعراء بهار (م ۱۳۷۰ ق)

بهار در ابیاتی از اشعار مهدوی خود که بیشتر در دوران جوانی و به مناسبت ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام سروده، کیفیت ظهور حضرت را روایت کرده است؛ از جمله در قصیده‌ای که در سال ۱۲۸۳ شمسی در منقبت ولی عصر علیه السلام حضرت را برای دادگری، سروده، قیام حضرت را برای دادگری، مبارزه با ظلم و آشکار کردن حقیقت دین دانسته است. وی از شمشیر، به عنوان سلاح او در مبارزه با ظالمان و دشمنان نام می‌برد، و از او می‌خواهد خون خصم را بر زمین ریزد:

ای ولی ایزد بی‌چون خیز

ره بر این گروه ملاحین زن

بر بساط دادگری پا نه

بر کمیت کینه‌وری زین زن

... دین حق و معنی فرقان را

بر سر خرافه پارین زن

... پای بر بساط خواقین نه

تکیه بر سریر سلاطین زن

پیش خیل بدمشان شمشیر

چون امیر خندق و صفین زن

بامداد تیره خون خصم

بر بیاض دین خط تزئین زن

... چهر عدل را ز نو آذین بند

کاخ مجد را ز نو آیین زن^۱

او در ابیاتی دیگر، به محلّ ظهور، ابعاد،

قیام و مبارزه شدید با دشمنان اشاره دارد،

و استفاده حضرت از ذوالفقار حضرت

علی علیه السلام را دست‌مایه سخن قرار می‌دهد، و

می‌گوید:



وی از

شمشیر، به

عنوان سلاح او

در مبارزه با

ظالمان و

دشمنان نام

می‌برد، و از او

می‌خواهد خون

خصم را بر

زمین ریزد

گاه آن آمد که بهر یاس دین در جلوه آید
بر فراز کعبه مهر رایت نصرت مدارش
بگذرند از شرق اقصی پیش‌گامان سپاهش
برکشند از غرب قُصوی هم‌رکبان کبارش
کشوری گردد منظم از پیام یک رسولش
دولتی گردد مسلم از هجوم یک سوارش
خاک ریزد بر سر اعدا ز خنگ باد سیرش
آتش افستد در دل دشمن ز تیغ آبدارش
ای بسا جان‌ها که سوزد ز التهاب انتقامش
وی بسا خون‌ها که ریزد از نهب ذوالفقارش
شرع اُتور را همی از تاب تیغ کفر سوزش
باشد آن‌آبی که ملک‌ازکلک صدر کامکارش^۲
همو در مسمّطی که در جشن ولادت
امام عصر علیه السلام در سال ۱۲۸۸ شمسی گفته
است، دل‌دادگی خود را به حضرت نشان
می‌دهد، و به جهانی بودن حکومت حضرت
در دوران بعد از ظهور اشاره می‌کند و
می‌گوید:

گر نهان است یکی روز عیان خواهد شد

آشکار از رخس آن راز، نهان خواهد شد

در همه گیتی فرمانش روان خواهد شد

آن‌چه خواهیم بحمدالله آن خواهد شد^۳

وی در قصیده‌ای که در تغزل و منقبت

حضرت در خراسان و در بین سال‌های

۱۲۸۲ تا ۱۲۹۰ سروده است، از آن امام

همام می‌خواهد که قیام کند، و ریشه ظلم و

ستم را از جهان براندازد. او این‌گونه رسالت

امام را در هنگامه ظهور، گوش‌زد می‌کند:

۱. بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۶۵.

ای ولیّ خدای خیز و زگیتی
 بیخ ظلم و بن ستم را برکن
 ...خیمهٔ عدل را به پا کن و بنشین
 جایگاه تو گشته مکمن و مسکن
 تیغ خونریزی از نیام برون کن
 وز چنین ناکسان تهی کن مکمن
 خرم آن روز کاین چنین بنشینی
 ای گسداى در تو چرخ نشیمن
 رایت دین مصطفی بفرازی
 ز حد ترک تا مداین و مدین^۱

نامانده بیش اسمی، دیگر ز مذهب و دین
 از بهر خویش هرکس، دینی نموده تعیین
 قومی دگر هوی را، پنداشتند آیین
 یک فرقه خائن و دزد، یک قوم زشت و خودبین
 از غیبت تو دل‌ها، بس سوء ظن گرفته
 تا چند و کی نهانی، در ابر غیبت ای ماه؟
 بنمای رخ که گشتند خلق زمانه گمراه
 کن دست اجنبی را، از ذیل دین تو کوتاه
 زین فتنه‌ها چه گویم؟ زیرا که هستی آگاه
 چون جای مسلمین را یک سرشمن گرفته^۲

۹. صابر همدانی (م ۱۳۳۵ش)

صابر در توصیف بهار و مدح حجّت بن
 الحسن العسکری علیه السلام مخمّسی دارد که در
 بندهای پایانی آن، حضرت را مخاطب قرار
 می‌دهد، و ضمن آن که با استغاثه از وی
 می‌خواهد، رخ بنماید، و به دوستان نظر
 کند، به ویژگی‌های دورهٔ آخرالزمان،
 از جمله شعله‌ور شدن آتش ظلم،
 هواپرستی، گمراهی مردم و از بین رفتن
 حقیقت دین اشاره می‌کند و می‌گوید:
 غوث الزّمان أغثنی، یا صاحب السّکینه
 ای شمس برج اجلال، وی ماه بی‌قرینه
 شد غرق لجنهٔ غم، اسلام را سفینه
 از بس که شد به گیتی، بنیان کفر و کینه
 مرآت شرع احمد، رنگ محن گرفته
 ای حیدر مثنی! وی جانشین احمد!
 بر دوستان نظر کن از خصم، ظلم بی‌حد
 بازای ای سلیمان! ما را رها کن از دد
 بند ای سکندر عدل، یا جوج ظلم را سد
 بنگر که آتش ظلم بر مرد و زن گرفته

۱۰. صغیر اصفهانی (م ۱۳۴۹ش)

مرحوم صغیر اصفهانی در اشعاری که در
 تهنیت عید مولود مهدی موعود - علیه
 صلوات الله الملك المعبود - سروده است،
 پس از مدح آن هدف و فلسفه الهی، سلطنت
 و پادشاهی او را جهانی، و سکهٔ پادشاهی
 وی را موجب محو شدن سیم و زر دیگران
 دانسته است:
 سلطان عصر، داور دنیا و دین که هست
 مأمور امر تاسفد آن سرور آفتاب
 شاهی که سکه تا مگر از نام وی خورند
 مه گشته جمله سیم و سراسر زر آفتاب
 بر چار جوشن فلک آرد چسان شکاف
 دام از ز تیغ او نکند جوهر آفتاب^۳
 همو در قصیدهٔ دیگری - به طور غیر
 مستقیم - ظهور حضرتش را از کعبه متذکر
 شده، و از مبارزه با خصم، عدالت‌گستری و
 از رونق افتادن دین، سخن به میان آورده

۱. همان، صص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۲. صابر همدانی، اسدالله، دیوان، صص ۳۰ - ۳۱.

۳. صغیر اصفهانی، محمّدحسین، دیوان قصاید و

غزلیات، صص ۱۶ - ۱۷.

یا ابا صالح المهدی ادرکی

صغیر
اصفهانی... پس
از مدح آن هدف
و فلسفه الهی،
سلطنت و
پادشاهی او را
جهانی، و سکهٔ
پادشاهی وی را
موجب محو
شدن سیم و زر
دیگران دانسته
است

است:

دادن به کعبه نسبت کویت

سنگ کمی بود به ترازو

ای آفتاب! چهره عیان کن

خفّاش چند گرم تکاپو؟

تا کی زنند منتظرانت

چون فاخته ز هجر تو کوکو؟

بازآ و ساز جنگل شاهین

از عدل آشیانه تیهو

بازآ که مدعی رود از خود

رسواست پیش معجزه جادو

ختم سخن تویی به میان آی

تا چند این غریو و هیاهو؟

دست حق است دست تو دارد

با دست حق که طاقت نیرو

بازآی و ساز جاری و ساری

جوها ز خون خصم جفاجو

افتاده دین ز رونق، بازآ

بازآر آب رفته در این جوا^۱

صغیر در مخمسی مهدوی، که در سال

۱۳۴۲ هجری قمری در تقارن نیمه شعبان با

عید نوروز سروده است، با اشاره به

نابسامانی‌های پیش از ظهور، آرزو می‌کند،

حضرت ظهور کند، تا احکام الهی، از حرام

و حلال و مباح، به درستی صادر شود:

اندرین عصر که بازار دغل یافت رواج

گشت روز همه خلق جهان چون شب داج

نتوان کرد تغافل ز سراج و هّاج

یعنی این دور که دریای بلا شد مواج

باید آورد ز جان روی بدان فلک فلاح

خلق را هیچ به سر نیست جز اندیشه ظلم

همه شیرند ولی حیف که در بیشه ظلم

کارگر آمده بر ریشه جان تیشه ظلم

مگر او آید و از عدل کند ریشه ظلم

ور نه افساد زمانه نپذیرد اصلاح

خنک آن دم که شود آن به شریعت ناصر

از پس ابر چو خورشید درخشان ظاهر

عالمی را کند از لوث مخالف طاهر

گردد احکام الهی به درستی صادر

از جنابش ز حرام و ز حلال و ز مباح^۲

وی در ترکیب‌بندی که در تهنیت عید

مولود حضرت سروده، به وضعیت هنگامه

ظهور و این‌که عالم، مانند طشت پر از

خونی می‌شود اشاره کرده است، و دوران

پس از ظهور را که دوران حاکمیت جهانی

حضرت است، سراسر گلستان و هنگامه

عدل و احسان می‌داند:

در ظهور او عالم طشت پر ز خون گردد

هر نهنان شود پیدا هر درون برون گردد

بس نگون به پا خیزد بس به پا نگون گردد

درد و محنت نااهل از فزون، فزون گردد

شرح این حکایت را چون دهم که چون گردد

آن‌چنان شود کان را هیچ کس ندارد یاد

در زمان او عالم، سر به سر گلستان است

دور دور شیطان نی، عهد عهد رحمان است

وقت ظلم و زحمت نی، گاه عدل و احسان است

جان فدای دورانش زان که راحت جان است

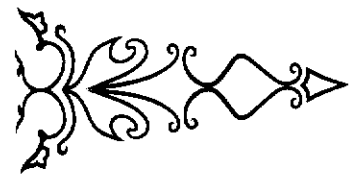
میر مرحمت حاکم شاه عدل سلطان است

عدل را کند بنیان، ظلم را کند بنیاد^۳

۱. همان، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۲۷.



**دوران پس از
ظهور را که
دوران حاکمیت
جهانی حضرت
است، سراسر
گلستان و
هنگامه عدل و
احسان می‌داند**

۱۱. دکتر قاسم رسا (م ۱۳۵۶ش)

مرحوم رسا از شاعران معاصر است که در سرودن انواع شعر، به ویژه در قصیده‌سرایی، صاحب توانایی و مهارت بوده است.^۱

او در قصیده‌ای که به مناسبت میلاد با سعادت قائم آل محمد علیه السلام در دوران پیش از انقلاب اسلامی سروده، جهانی بودن حاکمیت حضرت را گوش‌زد کرده است؛ وی می‌گوید:

تاجداران جهان تاج ز سر بگیرند

گر به سر مهدی موعود گزارد دیهم^۲

یا در بخش دیگری از همین قصیده، وقتی از آن حضرت به عنوان منجی بشر یاد می‌کند، اوضاع جهان را به او گزارش می‌دهد، همه عالم را تسلیم در برابر او می‌داند، و به جهانی بودن حکومتش اشاره دارد، و می‌گوید:

صاحب‌الأمری و منجی بشر مصلح کل

چهره بگشای که اوضاع جهان گشت وخیم

عهد کردی که گشایی گره از مشکل ما

ای شه دادرسی از یاد مبر عهد قدیم

پرچم (نصر من الله) برافراز و بیا

که به فرمان تو گردد همه عالم تسلیم^۳

آن‌گاه از چند ویژگی دیگر دوران

ظهور، از جمله برافراشته شدن پرچم صلح

و عدالت و تحکیم دین و فضیلت، سخن

می‌گوید:

تا جهان پر شود از داد برانداز ز بن

ریشه کفر و فساد و ستم و ظلمت و بیم

تو سلیمانی و شمشیر برآور ز نیام

خاک را پاک کن از فتنه دیوان رجیم

وارث مسند پاکان شده ناپاک‌دلان

تکیه بر جای کریمان زده اشخاص لثیم

پرچم صلح و عدالت ز تو گردد بریا

پایه دین و فضیلت ز تو باید تحکیم^۴

همو در بیت دیگری به فرود آمدن

حضرت عیسی علیه السلام از آسمان در دوران

ظهور اشاره دارد و می‌گوید:

لب لعل روان بخشش چو آید در سخن روزی

پی بوسیدنش آید فرود از آسمان عیسی^۵

و در بخش دیگری از همین ابیات، به

محل ظهور حضرت و مبارزه او با ستم‌گران

و منافقان اشاره دارد:

خوش آن روزی که برخیزد زکعبه بانگ جاء الحق

خوش آن ساعت که برگردد حجاب از چهره زیبا

ضعیفان را کند یاری، پلیدان را دهد خواری

ستم‌گر را دهد کیفر، منافق را کند رسوا^۶

در قصیده دیگری همان مضامین را با

استخدام واژه‌ها و اوزان جدید بیان

می‌کند، و از آن فرمانروا می‌خواهد که از

پرده غیب، بیرون آید:

ز تو گردد چراغ ظلم خاموش

ز تو گردد لوی عدل بریا

بیا ای حجت بر حق که بر خلق

تویی فرمانروا و حکم‌فرما^۷ است

از جمله موارد دیگری که در خصوص

ظهور حضرت و علت آن سروده شده، قیام

۱. محمدزاده، مرضیه، دانش‌نامه شعر عاشورایی،

ص ۱۱۷۶.

۲. رسا، قاسم، دیوان کامل، ص ۱۲۶.

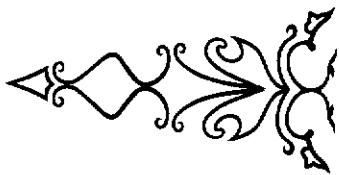
۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۲۷.

۵. همان، ص ۱۳۰.

۶. همان، ص ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۳۳.



مرحوم رسا از
شاعران معاصر
است که در
سرودن انواع
شعر، به ویژه در
قصیده‌سرایی،
صاحب توانایی
و مهارت بوده

است

او برای خون خواهی و کین خواهی سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است، می گوید:

وارث تاج نبی اوست که با دعوت حق بهر افراشتن پرچم قرآن آمد شهبواری است که با صولت و بازوی علی از پی کشتن کفّار به میدان آمد ... آن که در پیکر او خون حسین بن علی است پی خون خواهی سالار شهیدان آمد^۱

۱۲. امیری فیروزکوهی (م ۱۳۶۳ش)

این شاعر بزرگ معاصر، از جمله شاعرانی است که اشعار استوار و نغزی از خود به جای گذاشته است. وی در قصیده‌ای که در آرزوی ظهور

منتهی الز غائب، امام غایب علیه السلام، با مطلع:

ای غایب از نظر که نظرهاست سوی تو
دل سوی توست گرچه ندیدیم روی تو^۲
به طور تلویحی، قیام و انقلاب حضرت امام را جهانی می‌داند و می‌گوید:

دنیای پیر، تشنه لب جام عدل توست
ای آب زندگانی ما، در سیوی تو
یا هادياً الهک سماًک مهدياً
تا زنده باد نفس هدایت ز خوی تو
نظم جهان و نقد جان در ضمان توست
ای چشم انتظار جهانی، به سوی تو
... یک قطره هم نصیب کس از جام عدل نیست
تا آب رفته باز نیاید به جوی تو^۳
همو در قصیده دیگر، مسأله جهانی

بودن قیام حضرت را با بیان این که حضرت، چشم و چراغ عالم است، جهان به واسطه وجود او نظم می‌پذیرد، و او موعود جنّ و

انس است، طرح می‌کند، و می‌گوید:
یارب کجا توان دید، آن غایب از نظر را؟
نور بصر چرا ماند، دور از نظر بصر را؟
... چشم و چراغ عالم، نور دو چشم آدم
عالم بدو منظم، اقصای بحر و بر را
موصوف حق به اوصاف، مأمول قاف تا قاف
موعود عدل و انصاف، هم جنّ و هم بشر را^۴
و در ادامه، به یکی از مهم ترین ویژگی‌های حاکمیتش که برقراری عدل و عدالت است اشاره می‌کند:

در انتظار عدلش، عمر جهان سرآمد

یک دم به سر نرفته، ظلم جهان سیر را^۵
آن‌گاه وضعیت عالم را در دوره آخر الزمان بیان می‌کند و می‌گوید:

نه رحم ماند و شفقت، نه مهر و نه مروّت
نه حق هیچ صحبت، این خلق فتنه‌گر را
... همچون سگان بازار، با هم به جنگ و پیکار
در خون هم فشرده، چنگال طعمه در را
... ای رحمت الهی! ما را در این تباهی
زین بیشتر چه خواهی؟ آماده شو سفر را
هر لحظه رفت بر ما، رنجی فزون تر از پیش
می‌سند رنج از این بیش، ایام بیشتر را
ظلم و فساد و عدوان، در خون ماست پنهان
از ما جدا مگردان، درمان نیشتر را
روزی از این بتر نیست، آخر از این بتر نیست
خواندیم بس خبر را، دیدیم بس اثر را

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. امیری فیروزکوهی، سید عبدالکریم، دیوان، ص ۱۰۴۷.

۳. همان، صص ۱۰۴۷ - ۱۰۴۸.

۴. همان، ص ۸۵۴.

۵. همان، ص ۸۵۴.



امیری فیروزکوهی... به طور تلویحی، قیام و انقلاب حضرت امام را جهانی می‌داند

گر می‌رسی به فریاد، اکنون کن از جهان یاد
تا فرصتی است دریاب، مرغ شکسته‌پر را^۱
وی در قصیده دیگری با شکایت از
اوضاع زمانه و تخلّص به ذکر مبارک
حضرت، به اصلی‌ترین علائم ظهور که
گسترش نابسامانی‌ها و حاکمیت ظلم و
جور است اشاره دارد، و از آن وجود
مبارک، طلب ظهور می‌کند:

کار ملک از نابسامانی ز میزان درگذشت
سر بنه تقدیر را اکنون که آب از سرگذشت
درگذشت ایام، راحت درگذر زین خاکدان
در گذر زین خاکدان کایام راحت درگذشت
... هیچ دعوی جز به باطل نگذرد از هیچ سوی
گرچه هرسو دعوی حق از فلک هم برگذشت
... دام مکر از هر کران، بند فریب از هر کنار
دست ما بریست و هر تارش ز پای و پرگذشت
... کاش ظاهر گردد آن داور که در اظهار او
عمر ما در انتظار وعده داور گذشت^۲
و در ترکیب‌بند مهدوی خود، ضمن
اشاره به وضعیت مردم جهان در
آخرالزمان، به نفخه صوراسرافیل و شیوع
فتنه‌ها که از علائم ظهور است، اشاره
می‌کند؛ می‌گوید:

احوال جهان به هم آمد
ایام جهانیان سرآمد
آنک ز در خیر سرافیل
با نفخه صور اندر آمد
هم قاعده زمان برافتاد

هم قائمه زمین برآمد
خیر از در عاقبت برون رفت
شر از در عاقبت درآمد

هم کینه ز دور آسمان زاد
هم فتنه ز سیر اختر آمد^۳
و در آخرین بند این ترکیب‌بند، دنیای
پس از ظهور، دنیای حاکمیت عدل و
برطرف شدن ظلم و جور را به تصویر
می‌کشد. وی می‌گوید:

در وعده عدل او جهان راست
در ظلم، گذشته روزگاری
راحت بیند، صواب بینی
کیفر یابد گناهکاری
زاری نکند کسی ز جوری
خواری نکند گلی ز خاری
نه امر ذلیل نادرستی
نه حکم خسیس نابکاری
بی‌واسطه خسان برآید

امید دل امیدواری^۴
۱۳. خوش دل تهرانی (م ۱۳۶۵ش)

خوش دل از شعرای آیینی معاصر است
که بیشتر مضامین اشعارش در مدح و رثای
ائمه اطهار علیهم‌السلام است، و برای هریک از
چهارده معصوم علیهم‌السلام، هفتاد و یک قصیده، به
تعداد سال‌های عمرش سروده است.^۵
او در یکی از این قصاید، پس از راز و
نیازی عاشقانه با محبوب پرده‌نشین عالم،
حضرت بقیة الله فی الارضین حجّت بن
الحسن العسکری علیه‌السلام، به ویژگی‌هایی از

۱. همان، ص ۸۵۶.

۲. همان، صص ۸۹۴ - ۸۹۶.

۳. همان، ص ۱۰۷۸.

۴. همان، ص ۱۰۸۲.

۵. محمّدزاده، مرضیه، دانش‌نامه شعر عاشورایی،

ص ۱۱۸۷.



به اصلی‌ترین
علائم ظهور که
گسترش
نابسامانی‌ها و
حاکمیت ظلم و
جور است اشاره
دارد، و از آن
وجود مبارک،
طلب ظهور
می‌کند



**خوشدل از
شعرای آیینی
معاصر است
که... برای
هریک از
چهارده
معصوم علیهم السلام
هفتاد و یک
قصیده، به تعداد
سالهای عمرش
سروده است**

دوران ظهور اشاره می‌کند، حضرت را
حامی عدل و نابودکننده کفر و ستم و وارث
تیغ دو دم حضرت علی علیه السلام می‌داند:
تا واژگون شود علم جهل و جور و کین
صاحب زمان صاحب تیغ علم کجاست؟
تا داد و دین بیارد و کفر و ستم برد
حامی عدل و ماحی کفر و ستم کجاست؟
... کوتاه تا زبان بد منکران شود
همت بلند وارث تیغ دودم کجاست؟^۱
همو در قصیده دیگری که در مدح
حضرت ولی عصر علیه السلام سروده است، به محل
ظهور حضرت اشاره دارد:
لیک نوید نی‌ام، باز شود باب نجات
پرده چون از رخ فرزند حسن واگردد
گر کند اختر سعد حسن از مگه طلوع
طالع ما همه بر وجه حسن واگردد^۲
و در بخش دیگری از این قصیده، ستم،
فساد و فتنه دوره آخر الزمان را بیان
می‌دارد، و آینده پر از جور و ستم را
پیش‌بینی می‌کند:

آن سلیمان زمان گر بکند پا به رکاب
از سر ما ستم اهرمن واگردد
تیغ او نشتر و فساد و کُند دفع فساد
خون فاسد مگر از زخم کهن واگردد
گیتی از معدلتش باغ جنان خواهد شد
کآن زمان از سر ما جور و فتن واگردد^۳
شاعر در ترکیب‌بندی به زیبایی تمام،
داستان زندگی مادر مکرمه حضرت
صاحب الزمان علیه السلام را به تصویر می‌کشد، و
در بند پایانی آن، زمان ظهور و حاکمیت
مذهب و دین را وابسته به این می‌داند که
جهان، از ظلم و ستم پر شده باشد:

بعد از آنی که جهان پر شود از ظلم و ستم
عدل او وضع جهان را زند از بن بر هم
پایه مذهب و دین را کند از نو محکم
دوستانش همه در شادی و خصمان در غم
هان که آن روز دل افروز چه نزدیک بود
روز روشن به قفای شب تاریک بود^۴
مرحوم خوش‌دل در ترکیب‌بند دیگری،
به محل ظهور آن حضرت، مبارزه با کفر و
ظلم و برقراری عدالت جهانی اشاره دارد:
تا ز بن، کفر و کین براندازد
عَسَم رهبری برافرازد
راعی الأئمه گوسفندی چند
چون شبانان به پیش اندازد
تا بگیرد مدد ز خالق خویش
تکیه بر خانه خدا سازد
تا برد کفر و ظلم را ز میان
به سوی دشمنان دین تازد
عالمی پر ز عدل و داد کند
دوستان را ز مهر بنوازد^۵
همو در بندهای آخر مرتب ترکیبی که در
مدح و میلاد حضرت ولی عصر علیه السلام سروده
است، اشاره به روایاتی دارد که ظهور
حضرت را همراه با نشانه‌هایی که از
پیامبران دیگر در دست دارد، انتظار
می‌کشد، و معتقد است حضرت، خاتم
فرمانروایی سلیمان در انگشت، زره
داوودی در دست، عصای موسی بر کف و
دم مسیحایی در سینه دارد؛ می‌گوید:

۱. خوش‌دل تهرانی، علی اکبر، دیوان، ص ۵۹۴.
۲. همان، ص ۶۱۳.
۳. همان، صص ۶۱۳-۶۱۴.
۴. همان، ص ۶۱۸.
۵. همان، ص ۶۳۷.

آمد آن شه که نشان‌ها ز رسولان دارد
 زره از داود و خاتم ز سلیمان دارد
 هم عصا بر کف از موسی عمران دارد
 نیت فخرش نفس عیسوی از آن دارد
 که مسیحا به غلامی ز فلک می‌آید
 نه مسیحا که دو صد فوج ملک می‌آید^۱
 خوش دل در مربع ترکیب دیگری،
 جهانی بودن حکومت حضرت، برقراری
 داد و دین و دفع بیداد و ستم را از اهداف
 دولت جهانی امام عصر علیه السلام می‌داند و
 می‌گوید:

آمد آن شه که جهان را همه آباد کند
 داد و دین آرد و دفع بد و بیداد کند
 تیغ او کار دو صد نشتر فساد کند
 آورد دولت حق، رفع ستمداد کند
 کوری دیده هر منکر بیدادگرش
 دولت عدل علی زنده شود از پسرش^۲

۱۴. غلام‌رضا قدسی (م ۱۳۶۸ ش)
 مرحوم قدسی، شاعری است درد آشنا و
 متعهد که نوای جان و روح وی از اشعارش
 آشکار است. وی از مؤسسان انجمن ادبی
 «فردوسی مشهد» به شمار می‌رود که در
 مناقب ائمه اطهار علیهم السلام اشعار نغزی سروده
 است. مرحوم قدسی، مربع ترکیب‌بندی
 دارد که ابیاتی از آن، زبان‌زد مداحان
 محافل مذهبی است؛ از جمله در بند دوم
 این ترکیب‌بند، انتظار عاشقانه خود را
 این‌گونه بیان می‌کند:

آتش عشق تو در سینه نهفتن تا کی؟

همه شب از غم هجر تو نخفتن تا کی؟

طعنه ز اغیار تو ای یار شفتن تا کی؟
 روی نادیده و اوصاف تو گفتن تا کی؟
 چهره بگشای که رخسار تو دیدن دارد
 سخن از لعل تو ای دوست شنیدن دارد^۳
 غلام‌رضا قدسی در بندهای پایانی این
 ترکیب‌بند معروف که در فضای پیش از
 انقلاب اسلامی سروده است، به اوضاع
 آخرالزمان از جمله ستم دشمن مگار،
 هوس‌رانی اشرار، تفرقه مسلمانان و
 افسردگی مردم اشاره دارد، و می‌گوید:

دل افسرده ما را ز غم آکنده بین
 آشنا را بر بیگانه سرافکنده بین
 مسلمین را ز هم این‌گونه پراکنده بین
 جمع در ظاهر و از تفرقه شرمنده بین
 چه بگویم که تو خود آگهی از راز نهران
 باری آن‌جا که عیان است چه حاجت به بیان؟
 بی تو ما در کف بیگانه گرفتار شدیم
 خون‌جگر از ستم دشمن مگار شدیم
 غرق محنت ز هوسرانی اسرار شدیم
 در بر خلق جهان، خوارتر از خار شدیم
 اجنبی پای چو در کشور اسلام نهاد
 هستی ملت ما را ز جفا داد به باد^۴
 همو در ترکیب‌بند دیگری به آیه
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي
 الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۵
 اشاره دارد، و با زبان هنری شعر، به آمدن
 امام عصر علیه السلام، ویرانی کاخ ستم‌گران،
 برافراشتن بنای عدل، حاکمیت قرآن و

۱. همان، ص ۶۴۴.

۲. همان، صص ۷۰۱-۷۰۲.

۳. قدسی، غلام‌رضا، نغمه‌های قدسی، ص ۱۱۱.

۴. همان، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۵. سوره قصص، آیه ۵.



**مرحوم قدسی،
 مربع
 ترکیب‌بندی
 دارد که ابیاتی از
 آن، زبان‌زد
 مداحان محافل
 مذهبی است**

حاکمیت مستضعفان در زمین، بشارت
می دهد:

آید و کاخ ستم‌گر را زبُن ویران کند
دشمنان خلق را با خاک ره یکسان کند
در همه گیتی بنای عدل را بنیان کند
عالمی را علم و فعلش پیرو قرآن کند
می دهد بر ناتوانان دولت دنیا و دین
می کند مستضعفین را وارث روی زمین^۱

۱۵. ابوالقاسم حالت (م ۱۳۷۲ ش)

مرحوم حالت در قصیده‌ای با بشارت بر
ظهور حضرت، و بیان کیفیت ظهور، دل‌های
منتظران شیفته آن حضرت را تسلی
می دهد، و پایان آمدن تاریکی ظلم و تابش
آفتاب عدل و فرمانروایی را نوید می دهد:

آن که چون بیرون کند دست عدالت ز آستین
دیو بیداد و ستم سر در گریبان آورد
آفتاب عدل، آن کو با طلوع خویشتن
ظلمت ظلم و شب غم رو به پایان آورد
تا دهد گلزار هستی را صفا و خرمی
خار و خس را برگند، نسرین و ریحان آورد
یابد این آشفته‌گی پایان چو آن فرمانروا
روی گیتی را سراسر زیر فرمان آورد
تیرگی را دور سازد روشنی آرد پدید
بیخ ظلم از بن برآرد، عدل و احسان آورد
دامن هستی کند از هرچه ناپاکی است پاک
زنگ کفر از آن بشوید رنگ ایمان آورد^۲

۱۶. علی رضا قزوه

این شاعر معاصر در این غزل زیبا در
انتظار آمدن آن بهار مهربان است، و از غم
فراق، آه از سینه منتظر برمی آورد، و

شهیدان را منتظرانی می داند که صف به صف
در انتظار نشسته‌اند:

آه می کشم تو را با تمام انتظار
پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار
در رهت به انتظار، صف به صف نشسته‌اند
کاروانی از شهید، کاروانی از بهار
ای بهار مهربان! در مسیر کاروان
گل بیاش و گل بیاش، گل بکار و گل بکار
بر سرم نمی کشی، دست مهر اگر، مکش
تشنه تشنه می‌جستند، لاله‌های داغدار
دسته دسته گم شدند، سهره‌های بی‌نشان
تشنه تشنه سوختند، نخل‌های روزه‌دار
می رسد بهار و من، بی شکوفه‌ام هنوز
آفتاب من بتاب، مهربان من ببار

۱۷. محمود شاهرخی

محمود شاهرخی از دیگر شاعران
معاصر در غزلی زیبا، با انتخاب ردیف «بیا»
شدت انتظار خود را بیان می دارد، و
بی‌قراری خویش را از دوری معشوق با
سوز و گدازی هرچه تمام‌تر، به تصویر
می کشد. وی خطاب به امام عصر علیه السلام عرض
می کند که دیگر انتظار از حد گذشته، و فتنه
روزگار چنان است که هر آن، بیم آن
می رود که دنیا و مردم آن - به یک‌باره -
ناپود شوند. پس زمان ظهور فرارسیده، و
کویر سوزان دنیا محتاج بارش آن ابر کرم
است. وی در این غزل، با توصیف بهار و
رویدن گل‌ها و شکفتن غنچه‌ها، با نگاهی
شاعرانه و زیبا، گل‌ها و گیاهان را «مبشران

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. حالت، ابوالقاسم، کلیات دیوان حالت، ص ۵۹.

طاووس أهل الجنة
المهبط

مرحوم حالت
در قصیده‌ای با
بشارت بر ظهور
حضرت، و بیان
کیفیت ظهور،
دل‌های
منتظران شیفته
آن حضرت را
تسلی می دهد

ظهور» می‌داند:

شکفت غنچه و بنشست گل بیار، بیا
دمید لاله و سوری ز هر کنار، بیا
مگر چه مایه بود صبر، عاشقان تو را
ز حد گذشت دگر رنج و انتظار، بیا
ز منجیق فلک، سنگ فته می‌بارد
مباد آن‌که فروریزد این حصار، بیا
طلایه‌دار تو آند این مبشران ظهور
به پاس خاطر این قوم حق‌گذار، بیا
در این کویر که سوزان بود روان سراب
تو ای سحاب کرم، ابر فیض بار، بیا
ز دست برد مرا شور عشق و جذبۀ شوق
قرار خاطر محزون بی‌قرار، بیا

۱۸. قیصر امین‌پور (م ۱۳۸۶ ش)

این شاعر توانا که اشعار زیادی در
منقبت ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد، درباره امام
زمان نیز اشعار زیبا، عارفانه و عاشقانه‌ای
دارد. قیصر امین‌پور در غزلی مهدوی، به
طرزی بسیار زیبا و خیال‌انگیز، وجود
مقدس امام زمان علیه‌السلام را همچون آفتابی
می‌داند که طلوع می‌کند، و همچون بهاری
که سر می‌رسد؛ اما نه این بهار مادی، بلکه
هزار بار سرسبزتر از این بهار. تشبیه آن
وجود نازنین به بهار، یعنی این‌که امام زمان
برای جهانیان، رحمت است و برکت. در
بیت بعد، امام را نقطه آغاز و خط پایان
پرواز و سفر عشق می‌داند، و این نقطه آغاز
و خط پایان بودن، اشاره به صاحب «عصر»
بودن، و اشاره به امام «زمان» بودن است:
طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی
ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می‌برد، نشانه چیست؟

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
کسی که سبزر است از هزار بار بهار
کسی، شگفت کسی، آن‌چنان که می‌دانی
کسی که نقطه آغاز هرچه پرواز است
تویی که در سفر عشق، خط پایانی
تسواز حوالی اقلیم هرکجا آباد
بیا که می‌رود این شهر، رو به ویرانی
کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق
بیا که یاد تو آزمایشی است طوفانی

نتیجه

با بررسی این مقدار اندک از شعر سنتی
فارسی معاصر که در حقیقت، مشتق از
خروار بود، می‌توان به عمق شیفتگی و
دل‌دادگی شاعران پارسی‌گوی، به وجود با
عظمت امام عصر، حضرت حجت بن
الحسن العسکری علیه‌السلام پی برد. این شعرا گاه
با چنان مضامین بلند و زیبایی به مقوله
انتظار می‌پردازند که منتظران را سخت
شیفته و بی‌تاب می‌کند.
نکته دیگر این‌که شاعرانی که شعر
مهدوی سروده‌اند، در انواع قالب‌ها و اوزان
مختلف طبع آزمایی کرده‌اند، و در هر قالب
و وزنی، اشعاری بلند و ارزشمند به شعر
فارسی اهدا کرده‌اند.

نکته دیگری که از اشعار مهدوی
شاعران معاصر دریافت می‌شود، رعایت
کمال ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس
امام عصر علیه‌السلام است که باید سرمشق شاعران
جوان و تازه‌کاری قرار گیرد که قصد دارند
پای در این وادی مقدس و زیبا بگذارند.

طلوع کنی آن آفتاب پنهانی
ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
بسیار زیبا و خیال‌انگیز
همچون آفتابی
می‌داند که طلوع
می‌کند

قیصر امین‌پور

در غزلی

مهدوی، به

طرزی بسیار

زیبا و

خیال‌انگیز،

وجود مقدس

امام زمان علیه‌السلام را

همچون آفتابی

می‌داند که طلوع

می‌کند

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ادیب‌الممالک فراهانی، میرزا صادق خان، دیوان کامل، تصحیح و حواشی وحید دستگردی، تهران: اسلامیّه، چاپ دوم ۱۳۴۵ش.
۳. امیری فیروزکوهی، سیدعبدالکریم، دیوان، به کوشش امیر بانو امیری فیروزکوهی (مصفاً)، تهران: سخن، چاپ اول ۱۳۶۹ش.
۴. بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، تهران: علم، چاپ اول ۱۳۸۱ش.
۵. حاجب شیرازی، میرزا حیدرعلی، دیوان، به اهتمام مهدی آصفی، تهران: جمهوری، چاپ اول ۱۳۷۲ش.
۶. حالت، ابوالقاسم، کلیات دیوان حالت، تهران: شرکت انتشارات علمی، چاپ سوم ۱۳۷۱ش.
۷. خراسانی، حبیب، دیوان، به سعی و اهتمام علی حبیب، تهران: زوّار، چاپ سوم ۱۳۵۳ش.
۸. خوش‌دل تهرانی، علی اکبر، دیوان، انتشارات سلسله نشریات ما، چاپ دوم ۱۳۷۰ش.
۹. دوانی، علی، موعودی که جهان در انتظار او است، قم: دارالعلم، ۱۳۴۹ش.
۱۰. رسا، قاسم، دیوان کامل، مشهد: کتاب‌فروشی باستان، چاپ سوم ۱۳۴۸ش.
۱۱. شیرازی (رضوانی)، فصیح‌الزمان، دیوان، به اهتمام سیدهادی حائری «کوروش»، تهران: تالار کتاب، چاپ اول ۱۳۶۳ش.
۱۲. صابر همدانی، اسدالله، دیوان، تهران: زوّار، چاپ دوم ۱۳۶۱ش.
۱۳. صغیر اصفهانی، محمدحسین، دیوان قصاید و غزلیات، اصفهان، فروشگاه صغیر، ۱۳۶۶ش.
۱۴. غروی اصفهانی، محمدحسین، دیوان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸ش.
۱۵. قدسی، غلام‌رضا، نغمه‌های قدسی، شرح حال و تدوین: محمد قهرمان، مشهد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان، چاپ اول ۱۳۷۰ش.
۱۶. مجاهدی، محمدعلی، خوشه‌های طلایی، قم: مسجد مقدّس جمکران، چاپ سوم ۱۳۸۰ش.
۱۷. محمدزاده، مرضیه، دانش‌نامه شعر عاشورایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۱۸. مصاحبی نایینی، محمدعلی، تذکره مدینه‌الآدب، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی